

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

سال چهارم، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۷، ۱۱۹-۱۳۲

مورخان ایرانی مهاجر به عثمانی و مسأله تبادلات فرهنگی میان ایران و عثمانی در روزگار صفویه نمونه موردی مصلح الدین محمد لاری

چکیده:

مقصود علی صادقی^۱

در روزگار صفویه شماری بسیار از دانشمندان و هنرمندان ایرانی به دلایل و انگیزه های گوناگون به سرزمین های همسایه، به ویژه هندوستان و عثمانی، مهاجرت کردند. این مهاجرت ها یکی از عوامل پیوند فرهنگی میان ایران و سرزمین های یادشده بود. در میان این مهاجران فرهیخته، گروهی نیز تاریخنگار بودند و یا در کنار علوم دیگر، به تاریخنگاری نیز می پرداختند. اینان ناقلان سنت تاریخنگاری ایرانی در سرزمین های محل هجرت خود شدند و افزون بر آن به محوریت تاریخ کهن ایران در تاریخنگاری سرزمین های خارج از ایران، از جمله قلمرو عثمانی، کمکی شایان کردند. یکی از چهره های برجسته این روند مصلح الدین محمد لاری، دانشمند بزرگ ایرانی است که در دانش های گوناگون مهارت داشت و از سرآمدان روزگار خود بود. یکی از آثار گرانبگ او در زمینه تاریخ می باشد و به مرآت الادوار و مرقات الاخبار نامبردار است. این کتاب از ارزش هائی فراوان در زمینه علم تاریخ برخوردار است اما آنچه آن را در زمینه بحث تبادلات فرهنگی ایران و عثمانی برجسته می کند، عنایت ویژه نویسنده آن در تبیین تاریخ ایران و محوریت دادن به آن است، در حالی که او در سرزمین عثمانی تاریخ خود را می نوشت. افزون بر آن مصلح الدین لاری برخلاف همشهری خود فضل الله بن روزبهان خنجی لاری، که در زمان صفویه به قلمرو اوزبکان مهاجرت کرد و در آثار تاریخنگارانه خود از ابراز هرگونه دشمنی و کینه با دولت صفوی و ایجاد دشمنی میان اوزبکان و صفویان فروگذار نکرد، در گزارش تاریخ عثمانی و صفوی مردی منصف است و نسبت به صفویان، با وجود اختلاف مذهبی، دشمنی از خود نشان نمی دهد و گویا با این شیوه تلویحاً می خواهد دو دولت را به دوستی و ترک خصومت فراخواند. کتاب او علاوه بر این دربرگیرنده ارزش های فرهنگی است که در بسیاری از تاریخنگاری های دیگر چندان دیده نمی شود. چه او در کنار گزارش های سیاسی هر دوره، گزارش های فرهنگی، به ویژه درباره شخصیت های علمی و فرهنگی آن روزگار نیز به دست می دهد که در جای خود روشی ارزشمند به شمار می رود.

واژگان کلیدی: مناسبات فرهنگی، ایران، عثمانی، صفویه، تاریخنگاری، تاریخ فرهنگی

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

میان سرزمین ایران و آناتولی در درازای تاریخ پیوندها و داد و ستدهای فرهنگی فراوان بوده است. در دوران اسلامی نیز با تشکیل دو دولت بزرگ سلجوقیان روم و عثمانی، این مناسبات از گستردگی و عمقی بیشتر برخوردار شد. چه هر دوی این دولت‌ها در راه رسیدن به آناتولی از گذرگاه ایران گذشته بودند و از این روی با فرهنگ و تمدن ایرانی اُنس و آمیختگی فراوان داشتند. به عبارت دیگر اینان بزرگ‌ترین حاملان فرهنگ ایرانی به آناتولی بودند و در فرهنگ و تمدنی که در آنجا بنیاد نهادند، رنگ و بوی فرهنگ ایرانی قوی‌تر از دیگر فرهنگ‌ها بود. به همین دلیل فرهنگ و تمدن ایرانی بخشی بزرگ از گسترش خود را مرهون کوشش‌ها و پایمردی‌های دولتمردان این دو دولت بزرگ، از جمله فرمانروایان و وزیران آن، است. دربار مرکزی و دربارهای محلی این دو حکومت بزرگ وعده‌گاه بسیاری از دانشمندان ایرانی در رشته‌ها و عرصه‌های مختلف علم و فرهنگ بود. گل سرسبد همه آنها مولانا جلال‌الدین بلخی رومی است. در این میان یک دسته از ایرانیانی که در دستگاه حکومتی دولت‌های سلجوقی روم و عثمانی به فعالیت اشتغال داشتند، تاریخنگاران می‌باشند. از جمله نخستین کسان در این رشته محمد بن علی بن سلیمان راوندی است که از اهالی راوند کاشان بود و کتاب *شراحة الصدور و آیه السرور* را در دربار کیخسرو بن قلج ارسلان (فرمانروائی: ۵۸۸-۶۰۷ق) و به نام او نوشت. کتاب او خود حامل بخشی از فرهنگ و ادب ایرانی، از اشعار و امثال گرفته تا آئین‌ها و بازی‌هاست. (برای نمونه ر. ک. راوندی، ۱۳۶۴: ۴۰۵-۴۱۶، ۴۲۸-۴۳۱، ۴۳۱-۴۳۷ و بسیاری صفحات دیگر) نمونه دیگر امیر ناصرالدین حسین بن محمد معروف به ابن بی بی است که اصلاً از مردمان کوه سرخ‌گرگان بود و کتابش *الوامر العلائیه فی الامور العلائیه* معروف به *سلجوقنامه* ابن بی بی را، که معروفترین منبع برای شناخت سلجوقیان روم است، در همین سرزمین آناتولی به اشاره علاءالدین کیقباد اول و به نام علاءالدین عظاملک جوینی نوشت. (ر. ک. ابن بی بی، ۱۹۵۷: مقدمه) از نمونه‌های بسیار برجسته مورخان ایرانی در دربار عثمانی نیز می‌توان به ادریس بدلیسی اشاره کرد که پیش از مهاجرت به عثمانی از دانشمندان دربار دولت آق‌قویونلو در ایران بود. کتاب او، *هشت بهشت*، در تاریخ عثمانی از جمله منابع بسیار مهم و درجه اول به شمار می‌آید و بر تاریخنگاران پس از خود تأثیراتی به سزا گذاشته است. (ر. ک. روملو، ۱۳۸۴: ۷۴/۱ و ۹۷) از دیگر سو آثار مورخان عثمانی

نیز کمابیش در ایران شناخته شده بود، به گونه ای که گاه برخی از آنها از ترکی به فارسی نیز ترجمه شده است. برای نمونه تقویم التواریخ، اثر مهم و جالب توجه مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه (نوشته ۱۰۵۸ق)، در اواخر روزگار صفویه در سال ۱۰۷۵ق و اندک زمانی پس از نوشته شدن، به فارسی ترجمه شده است. گویا مترجم رویدادهای پس از ۱۰۵۸ق را خود بر آن افزوده است و در سال های پس از آن نیز رویدادهای تا سال ۱۰۸۵ق به کتاب افزوده شده است. (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۲ و ۱۴-۱۵، مقدمه مصحح)

اما در میان تاریخنگاران مهاجر ایرانی به قلمرو عثمانی پس از ادريس بدلیسی، برجسته ترین تاریخنگار ایرانی که به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد و آثاری ماندگار در زمینه علوم گوناگون، از جمله علم تاریخ، از خود به یادگار گذاشت، مصلح الدین محمد لاری است. مصلح الدین محمد لاری متولد حدود ۸۹۰ق لارستان ایران و درگذشته ۹۷۹ یا ۹۸۰ق دیاربکر ترکیه است و آرامگاه او اکنون در مسجد صفا یا پارلی در شهر دیاربکر (آمد) قرار دارد. (هاشمی، ۱۳۹۳: ۱) او که عالمی شافعی مذهب است پس از سپری کردن سال های نخستین زندگانی و گذراندن آموزش های سنتی، به شیراز مهاجرت کرد و از محضر دانشمندان نامبردار زمانه خود، همچون غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، کسب دانش کرد. (صفا، ۱۳۷۸: ۵/بخش ۱/۳۰۴-۳۰۵) سپس، در زمانی که بر ما دقیقاً معلوم نیست ولی قطعاً پیش از سال ۹۴۶ق است، به هندوستان مهاجرت کرد و در دربار همایون و شاید اوایل پادشاهی اکبر به مقام صدر رسید. در ۹۶۳ق از هند به زیارت حج و از آنجا نیز به استانبول رفت. در استانبول نیز مدتی مورد توجه و احترام دربار عثمانی بود تا اینکه در حدود ۹۶۷ق به آمد مرکز دیار بکر مهاجرت کرد و مورد حمایت اسکندر پاشا والی این ایالت قرار گرفت و تولیت مدرسه خسرو پاشا به او واگذار شد. او در طول عمر خود آثاری فراوان در علوم مختلف، از فقه و حدیث و کلام گرفته تا نجوم و تاریخ، برجای نهاد که هر کدام موضوع گفتگوئی جداگانه تواند بود. آنچه در اینجا بررسی می شود اثر تاریخنگارانه او به نام مرآة الادوار و مرقاة الاخبار می باشد. (صفا، همان)

مرآة الادوار و مرقاة الاخبار تاریخی عمومی است که رویدادهای جهان از آغاز آفرینش تا سال ۹۷۴ق، سال درگذشت سلطان سلیمان قانونی و برتخت نشستن سلطان سلیم

دوم، را دربر می گیرد. این اثر، گو اینکه همچون بسیاری دیگر از تاریخ های عمومی پیش و پس از خود، بیشتر برای رویدادهای نزدیک به روزگار نویسنده معتبر است، اما برخی ویژگی های شاخص آن، می تواند آن را به عنوان اثر تاریخنگارانه جالب توجه و کم نظیر نشان دهد. به گونه ای که حتی رویدادهای بسیار پیشتر از زمانه نویسنده نیز در آن قابل درنگ و بهره برداری باشد. آنچه این ویژگی را به مرآة الادوار و مرقاة الاخبار می دهد شیوه تاریخنگاری و دیدگاه های تاریخنگارانه نویسنده دانشمند آن است. این تمایز را می توان در نگاه او به علم تاریخ، اعتنای به تعدد و تکثر منابع و به ویژه نقد مطالب آنها، بی طرفی نسبی در گزارش رویدادها، توجه فراوان به تاریخ فرهنگی در کنار تاریخ سیاسی، محوریت دادن به تاریخ ایران در رویدادهای جهان پیش و پس از اسلام و پاره ای ویژگی های دیگر جستجو کرد.

مصلح الدین لاری علم تاریخ را فنی می داند که از آن می توان «فواید دارین» (سودهای دوجلهانی) به دست آورد. او در این راستا به برخی از آیات قرآنی که به اهمیت گزارش اخبار گذشتگان اشاره می کنند نیز استناد می کند. (لاری، ۱۳۹۳: ۵/۱) افزون بر این او تاریخ را علمی می داند که بیش از همه کس، برای فرمانروایان سودمند است. چه برای این گروه دانستن چاره ها و راه های پادشاهی و تدبیرهای پیشینان در جنگ و سختی ها و اطلاع از نیکی ها و مکارم اخلاق گذشتگان، باعث طولانی تر شدن دروزگار دولت و خوشبختی آنان خواهد بود. همچنین آگاهی از صفات زشت گذشتگان، که می تواند مغایر و متضاد با فواید یادشده باشد، نیز برای فرمانروایان ضروری است. (همان، ۸/۱) این توصیفات او از علم تاریخ انسان را به یاد تاریخنگار نامدار ایرانی در قرن چهارم و پنجم، ابوعلی مسکویه، می اندازد که علم تاریخ را علم تجربه ها و به کار بستن آن می دانست. (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۲۲)

لاری چارچوبه نگارش تاریخ خود را با محوریت دادن به تاریخ ایران پیش و پس از اسلام شکل داده و رویدادهای دیگر سرزمین ها، پیامبران و غیره را نیز با انطباق دادن زمانی، عمدتاً در ذیل تاریخ ایران آورده است. این ویژگی در بسیاری تاریخ های عمومی دیگر که در دوران اسلامی نوشته شده است نیز آشکارا به چشم می خورد و اینکه او به عنوان یک ایرانی در قلمرو و دربار عثمانی رقیب صفویان ایران، همچنان تاریخ کشور خود را محور تاریخ جهان می بیند، می تواند افزون بر پیروی از سنت های

تاریخنگاران مسلمان پیش از خود، نشان از دل‌بستگی‌های او به سرزمین مادری خود و کوشش برای گسترش تاریخ و فرهنگ آن در سرزمین‌های خارج از ایران باشد. برجسته‌ترین ویژگی تاریخنگاران مصلح‌الدین لاری اهمیت دادن او به فراوانی منابع، تنوع آن و نقد و سنجش گزارش‌های منابع با یکدیگر در موضوعی مشخص است. او تا اندازه‌ای همچون مورخان امروزی در آغاز کتاب منابع خود را به نام معرفی می‌کند و هرچند در همین آغاز این منابع را نقد نمی‌کند اما در لابلای گزارش‌ها به نقادی مطالب آنها در موضوعی خاص نیز می‌پردازد. به گفته خودش، کتاب مرآة الادوار و مرقاة الاخبار «خلاصه و لباب و زبده و انتخاب است از کُتب بسیار.» (همان) نویسنده دانشمند برخلاف بسیاری از تاریخ‌عمومی‌نویسان پیش و پس از خود، که معمولاً یک یا دو سه کتاب را منبع خود برای رویدادهای پیش از دوران معاصر خود قرار می‌دهند، گروهی بزرگ و درعین حال گوناگون از منابع تاریخی را منبع خود در نوشتن تاریخش قرار داده است. این منابع حتی از نظر زبانی هم متنوع و به زبان‌های فارسی، عربی و حتی ترکی می‌باشند. او در همان مقدمه (خطبه) کتاب فهرستی شایان توجه از منابع اصلی خود به دست می‌دهد:^۲ «تاریخ محمد بن جریر طبری، تاریخ کامل مؤلف ابن اثیر الجزری و تاریخ ثعالبی^۳ و تاریخ ابی حنیفه دینوری^۴ و تاریخ العالم مؤلف حافظ ابی عبدالله ذهبی و تاریخ عبدالله بن علی بن سعد یافعی^۵ و شاهنامه ابوالقاسم حسن بن محمد بن علی الفردوسی الطوسی و تاریخ

^۲ - بیشتر این کتاب‌ها، آثاری شناخته شده در قلمرو تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام می‌باشند. اما پاره‌ای از آنها ناشناخته یا دست کم دارای ابهام می‌باشند. اینگونه موارد در پانویس مقاله توضیح داده خواهد شد و از توضیح درباره موارد مشهور، برای پیشگیری از به درازا کشیدن سخن، خودداری خواهد شد.

^۳ - قاعدتاً منظور یتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر ثعالبی است. این کتاب چاپ هائی فراوان دارد. برای نمونه با مشخصات زیر: عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تصحیح مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق (ج۵).

^۴ - لاری به تاریخ ابوحنیفه دینوری، که همان الاخبار الطوال است، عنایت و احترامی ویژه می‌گذارد. برای نمونه ر. ک. ج. ۱، ص ۳۷.

^۵ - نام درست او عبدالله بن اسعد بن علی یافعی است. یافعی آثاری متعدد در تاریخ و رجال و غیره دارد. در اینجا به نظر می‌رسد منظور لاری کتاب معروف تاریخی او، مرآة الجنان و عبرة الیقضان، باشد. این کتاب با

محمد بن عبدالله المسعودی^۶ و تاریخ فخرالدین محمد بن ابی داود بناکتی و منتظم ابوالفرج بن جوزی و تاریخ شیخ عماد الدین بن کثیر شامی^۷ و تاریخ مقدسی و مغازی محمد بن اسحق و وهب بن مُنَبَّه و تاریخ محمد بن اسماعیل بخاری، کبار الامم حمزه بن حسین اصفهانی و کتاب فتوح مؤلف محمد بن علی بن اعثم کوفی و معارف ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه و کتاب ابوعلی مسکویه و کتاب ابن مقفع^۸ و طبقات فقهای حنفیه مؤلف شیخ مجدالدین فیروزآبادی و طبقات شافعیه مؤلف سُبکی و اُسروی و کتاب مقامات یمینی مؤلف ابی نصر عتبی و کتاب ابی الحسن علی بن شمس^۹ بیهقی و تاریخ خسروی مؤلف ابی الحسن محمد بن سلیمان و جامع تاریخ آل سبکتگین مؤلف ابی الفضل بیهقی و تاریخ احمد بن سیار و عباس بن مصعب و ابواسحق بن محمد بن موسی بزّاز و محمد بن عثیل بلخی و ابوالقاسم علی بن محمود کعبی و جامع الحکایات^{۱۰} مؤلف جمال الدین محمد عوفی و بستان التواریخ مؤلف ابی الحسن محمد بن عبدالغفار القاری و مآثر لصدر الدین محمد بن حسن البسطامی و طبقات^{۱۱} مؤلف عبدالله بن منهاج الجرجانی^{۱۲} و زبده التواریخ ابوالقاسم محمد بن علی الکاشی و مخزن البلاغه و فضائل الملوک مؤلف ابی الفضل عبدالله بن ابی نصر احمد بن علی میکال و تاریخ جهانگشای مؤلف علاءالدین ملک^{۱۳} جوینی و تاریخ ابن خلکان و تاریخ گزیده مؤلف حمدالله مستوفی قزوینی و نظام التواریخ مؤلف قاضی ناصرالدین بیضاوی و جامع مؤلف خواجه رشی طبیب وزیر

مشخصات زیر در چهار جلد منتشر شده است: عبدالله بن اسعد بن علی یافعی (بی تا)، مرآة الجنان و عبرة الیقضان، دارالکتب العلمیه.

^۶ - آنگونه که از متن کتاب برمی آید منظور نویسنده مروج الذهب است، نه دیگر آثار مسعودی.

^۷ - قاعدتاً منظور البدایة و النهایة ابن کثیر است. این کتاب چاپ هائی فراوان دارد. برای نمونه با مشخصات زیر:

اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

^۸ - گویا ابن مقفع منظور باشد و شاید در استنساخ و یا تصحیح چنین شده است.

^۹ - قاعدتاً زید درست است نه شمس. منظور علی بن زید بقی نویسنده تاریخ بیهقی و آثار دیگر است.

^{۱۰} - منظور جوامع الحکایات عوفی است.

^{۱۱} - منظور طبقات ناصری نوشته منهاج الدین بن سراج الدین جوزجانی است.

^{۱۲} - درست آن جوزجانی است و شاید در استنساخ و یا تصحیح چنین شده باشد.

^{۱۳} - منظور عظاملک است.

تاریخ مولانا عبدالله و صَاف شیرازی و مواهب الهی مؤلف مولانا معین الدین یزدی در اخبار آل مظفر و ظفرنامه مولانا شرف الدین علی یزدی و روضه الاحباب مؤلف سید جمال الدین محدث و تاریخ حافظ ابرو و روضه الصفاء مؤلف امیرخواند مورخ و بعضی تواریخ مثنوی و منظوم که اهل روم به عبارت ترکانه ترتیب داده اند.» (لاری، ۱۳۹۳: ج ۱ / ۸-۱۰) لاری افزون بر منابع بالا، که به گونه یکجا و در مقدمه از آنها یاد می کند، در بخش های مختلف کتاب خود از منابعی دیگر نیز بهره برده و اغلب از آنها به نام یاد کرده است. این بخش از منابع حتی بیشتر از منابع یادشده در مقدمه است و اهمیتی بسیار دارد. چه برخی از آنها ممکن است امروزه در دسترس محققان نباشد و بخشی دیگر، از جمله آثار دینی، در این حجم مورد توجه مورخان قدیم نبوده است. در زیر فقط برای نمونه به برخی از این آثار اشاره می شود. او در برخی از داستان های دینی مانند ماجرای هابیل و قابیل، به کتاب کشف استناد می کند که قاعدتاً منظور تفسیر کشف زمخشری است. (همان، ۲۰/۱) در داستان حضرت آدم به تهذیب الاسماء ارجاع می دهد. (همان، ۲۲/۱) در گزارش ساخته شدن کعبه به دست شیث از دمیری در شرح منهاج نوای بهره می برد. (همان، ۲۳/۱) از ابومعشر بلخی روایتی از اهل چین و هند را درباره صورت ظاهری خداوند نقل می کند. (همان، ۲۵/۱) درباره نسبت ادريس با نوح، از نویسنده ای به نام مازری روایت می کند. (همان) همچنین درباره این که ادريس به هفتاد و دو زبان مردم را به خدا دعوت می کرد، از تاریخ الحکما (ظاهراً تاریخ الحکمای شمس الدین شهرزوری نه تاریخ الحکمای قفطی) بهره می برد. (همان) همچنین از همین کتاب داستان عروج ادريس را نقل می کند. (همان، ۲۶/۱) درباره فاصله زمانی میان آدم و نوح از ابن حیّان روایت می کند. درباره کیفیت کشتی نوح از مجموعه مشهور و بزرگ صحیح بخاری روایت می کند. (همان، ۳۱/۱) درباره اوج بن عتق از بدایه و نهایه ابن کثیر بهره می برد. (همان) در گزارش نَسَب کیومرث، پادشاه افسانه ای ایران زمین، حتی گزارش منبعی همچون نصیحه الملوك امام محمد غزالی را هم از قلم نمی اندازد. (همان، ۳۳/۱) در داستان هوشنگ، از نوشتن کتابی به دست او به نام جاودان خرد یاد می کند که حسن بن سهل، برادر فضل بن سهل وزیر مأمون، آن را به عربی ترجمه کرد و «ابوعلی مسکویه شطری از آن را در کتاب آداب الفرس و العرب آورده.» (همان، ۳۵/۱) در

گزارش ساخت هزارستون (تخت جمشید) به دست جمشید پادشاه کیانی، از تاریخی به نام کبار الامم نوشته حمزه بن حسین اصفهانی روایتی می آورد که ساخت آن را به همای دختر بهمن نسبت می دهد. اما نمی دانیم این آیا نام دیگر کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء اوست یا کتابی جداگانه. (همان، ۳۸/۱) در ماجرای یکی از فرزندان ایرج که پس از مرگ پدر به دنیا آمد و درباره او اختلاف نظر است؛ ضمن آوردن نظر مورخان بزرگی همچون ثعالبی، مسعودی و فردوسی، از کتابی به نام روضه الاخبار نیز روایت می کند. (همان، ۴۳/۱) در شرح فرزندان یعقوب (اسباط) از شرح شیخ ابن حجر بر بخاری بهره می برد. (همان، ۶۶/۱) هنگام اظهار نظر پیرامون شخصیت افلاطون، همزمان گفته های نویسنده تاریخ الحکما، ابن سینا در شفا و شیخ شهاب الدین سهروردی در تلویحات را آورده و مقایسه کرده است. (همان، ۶۶/۱) در شرح وجه تسمیه آل گرت، از منبعی به نام فتوحات میرانشاهی، نوشته مولانا سعدالدین کرمانی، استفاده کرده است. (همان، ۵۰۰/۱) که منبعی کمتر شناخته شده است. هم اینقدر می دانیم که منابعی متأخر، همچون تاریخ نگارستان قاضی احمد غفاری، از آن یاد کرده و بهره برده اند. (غفاری کاشانی، ۵/۱۳۶۲، جعفریان، ۱۳۹۰: ۳) در شرح فرمانروائی شمس الدین محمد گرت، از تاریخ هرات، نوشته شیخ عبدالله بامی روایت می کند (همان، ۵۰۱/۱) که گویا از تاریخ های گمشده هرات می باشد. نیز در گزارش حکومت اتابکان موصل و ایوبیان، از کتاب «روضتین فی اخبار دولتین» یاد می کند که بیشتر درباره نورالدین و صلاح الدین است.

از عبارات نویسنده در مقدمه چنین برمی آید که بخش پایانی کتاب، که یکی از ارزشمندترین بخش های آن است، بیشتر حاصل دیده ها و شنیده های نویسنده می باشد. (همان، ۸/۱-۱۰)

لاری به بیشتر منابع مرتبط با تاریخ ایران پیش از اسلام، برای نوشتن این بخش از تاریخ توجه دارد و گزارش های آنها را با یکدیگر می سنجد. اما در این میان به شاهنامه اثر بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی عنایتی ویژه دارد و گاه با واژگان ستایش آمیز، همچون «نظم گوهر نظام»، از آن یاد می کند. (همان، ۱۴۵) در بسیاری جاها روایت های دیگر منابع را با شاهنامه می سنجد. البته اینگونه هم نیست که همه جا روایت شاهنامه را ترجیح دهد. اما گویا در نظر او و به درستی شاهنامه گونه ای

جداگانه از تاریخ های معمول و رسمی است که نه می توان گزارش های آن را برای این بخش از تاریخ ایران نادیده گرفت و نه می توان همه جا آن را محور و میزان سنجش دیگر منابع قرار داد. (همان، : ۴۳ و ۱۲۳ و ۱۴۲-۱۴۳ و ...). افزون بر این در برخی جاها از اشعار حکیمانه فردوسی به عنوان پند و اندرز و شاهد مثال بهره می برد. (همان، : ۴۱۹-۴۲۰ و ۵۹۵) در این زمینه او البته به دیگر شاعران بزرگ ایرانی، همچون سعدی (همان: ۱/۱۶۴ و ۴۴۴، ۲/۶۸۶)، حافظ (همان: ۲/۷۳۸ و ۷۴۴)، خاقانی شروانی (همان: ۱/۵۹۷)، نظامی گنجه ای (همان: ۲/۸۵۴)، سنائی غزنوی (همان: ۱/۲۹۶) و غیره نیز توجه دارد و از اشعارشان درجبه تاریخ و یا پندآموزی استفاده می کند. او در برخی زمینه های تاریخی گاه به نقد اشعار برخی از این شاعران نیز می پردازد. (همان،: ۲۹۶)

مرآة الادوار و مرقاة الاخبار گویا حاصل یادداشت هائی است که نویسنده سالیان سال از منابع گوناگون گردآوری کرده بود اما پیشامدهای سخت روزگار مجال تألیف کتاب را به او نمی داده است تا این که در روزگار سلطان سلیم دوم و با حمایت وزیرش محمدپاشا موفق به نوشتن کتاب خود برپایه همان یادداشت ها می شود. (همان، : ۶-۸)

مصلح الدین لاری مورخی نقاد است که شاید نمونه او را در میان تاریخنگاران مسلمان کمتر بتوان یافت. او حتی در روایت هائی بسیار کوتاه و به اندازه یک سطر خبر نیز گاه مطلب را با دو تا سه منبع می سنجد، گاه ترجیح خود را می آورد و گاه داوری را به خواننده وا می گذارد. حتی در گزارش افسانه های ایرانی و پیامبران نخستین، همچون آدم و نوح و ابراهیم، نیز از نقد روایات فروگذار نمی کند. آنچه در این سنجش های او جالب توجه است دیدگاه و روش او درباره چگونگی نقد روایت است که از خلال نقادی هایش از روایات نمایان می شود. چنانکه گوئی او معتقد است در گزارش یک رویداد نه تنها بایستی روایت منابع متعدد با هم سنجیده شود، بلکه گونه های منابع نیز مهم است و نمی توان صرفاً روایت های یک گونه از منابع، مثلاً متون تاریخنگاری، را مبنای سنجش قرار داد، بلکه گزارش های انواع دیگر منابع، همچون تفسیرهای قرآن کریم، کتب ملل و نحل، کتب رجال، انساب، وفيات، حدیث و حتی دیوان های شعرا نیز بایستی در این سنجش مورد توجه قرار گیرد. تسلط او در علوم مختلف دینی، همچون

علم حدیث، کلام، فقه، تفسیر و مانند آن نیز در این راه به او یاری شایان کرده است. البته این شیوه در بخش های نخستین کتابش چشمگیرتر است. دلیل این امر شاید نداشتن فرصت و انرژی کافی هنگام نگارش بخش های پایانی کتاب به دلیل رسیدن به روزگار کهنسالی باشد. در ادامه به برخی نمونه های کار او که این روش در آن آشکارا به چشم می خورد، به کوتاهی اشاره می شود. او در همان آغازین ماجرای بشری، یعنی داستان آدم و حوا و درگیری فرزندانان هابیل و قابیل، از نوشته ابن اثیر شعری منتسب به آدم در رثای قابیل می آورد و آنگاه با دلایل دینی و عقلی و با استناد به تفسیر کشاف زمخشری آن را رد می کند. (همان، : ۲۰) سپس در گفتگوی از نخستین دین های بشری از قول میرخواند دیدگاهی را می آورد که نشان می دهد نخستین شکل دین های باطل نزد انسان ها پرستش آتش بوده است. آنگاه از قول صاحب تفسیر (ظاهراً تفسیر کبیر شیخ رازی) نخستین ادیان باطل بشری را بت پرستی معرفی می کند اما باز هم میان دو روایت داوری نمی کند. (همان، : ۲۲) در داستان کیومرث و در روایتی کوتاه مقایسه ای مفصل و دقیق در روایات مربوط به نسب کیومرث انجام می دهد که در نوع خود ستودنی است: «کیومرث به قول اکثرین ولد سام است و غزالی در نصابح الملوک^{۱۴} وی را برادر شیث دانسته و نزد قاضی بیضاوی^{۱۵} آن است که او از اسباط نوح است زیرا که به اتفاق مورخین در عهد .. حضرت کلیم ... از سپهر وجود طلوع نمود و از او تا کیومرث نزد عجم هزار و دویست سال است و از عهد حضرت موسی تا وقت طوفان نیز زمان همان است.» (همان، : ۳۳)

اما یکی از جالب ترین و مفصل ترین نقد گزارش های منابع درباره یک موضوع به وسیله مصلح الدین لاری، نقد اوست به روایت های مربوط به شخصیت واقعی ذوالقرنین. گوئی او نیز همچون بسیاری از مورخان و مفسران امروزی ایرانی و برخی غیر ایرانیان چندان دلی خوش از روایاتی که ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می دانند، ندارد و روایت های آن دسته از مورخان و مفسران که ذوالقرنین را اسکندر نمی دانند ترجیح می دهد. (همان: ۵۲/۱-۵۵)

^{۱۴} - گویا منظور نصیحه الملوک است.

^{۱۵} - منظور ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی نویسنده تفسیر معروف انوار التنزیل و اسرار التأویل و کتاب تاریخ نظام التواریخ است.

در بیان نسب ساسانیان روایت مطرزی در شرح مقامات حریری، که فاصله زمانی میان ساسان بن بهمن افسانه ای تا بابک را بسیار کوتاه آورده است، به دلیل همین کوتاهی زمانی «مستبعد» می داند و در عوض گزارش «صاحب معرب شاهنامه» را، که در آن فاصله زمانی میان ساسان بن بهمن تا بابک بیشتر است، ترجیح می دهد. (همان، : ۱۲۳) در همین تاریخ ساسانیان، در گزارش کشته شدن مزدک به دست انوشیروان، روایت طبری و اکثر مورخان را با گزارش شهرستانی، که ملل و نحل نویس است، تطبیق داده و یکسان یافته است. (همان، : ۱۳۵) او حتی در تفسیر معنی نام های پیش از اسلام کوشش کرده است از منابع مختلف یاری بجوید.^{۱۶}

لاری از گزارش های کم اهمیت درباره یک موضوع در منابع فرعی نیز صرف نظر نمی کند تا آگاهی هائی گوناگون و نو در اختیار خواننده قرار دهد. برای نمونه در گزارش فرمانروائی بهرام گور و در اشاره به دل بستگی او به شکار گور، روایتی بسیار نو، فارغ از آن که پذیرش آن برای عقل محال است، از ابن خلکان می آورد (همان، : ۱۳۸) که نشان از دقت بالا، نکته سنجی و تعهد مورخی همچون او به کار خویش است.

واقعیتی دیگر که مرآة الادوار را از بیشتر تاریخ های عمومی متمایز می کند، پرداختن وسیع به تاریخ فرهنگی است. به گونه ای که این کتاب از حالت تاریخ صرفاً سیاسی خارج شده و بخشی بزرگ از آن تاریخ فرهنگ ایران و دیگر سرزمین های جهان اسلام است. لاری در این راستا، در کنار گزارش رویدادهای سیاسی هر دوره، کوشش کرده است رویدادهای فرهنگی را نیز در چارچوب گزارش زندگی، افکار و آثار شخصیت های فرهنگی همان دوره بیاورد. شخصیت هائی که او برای هر دوره انتخاب می کند در یک رشته خاص محدود نمی شوند بلکه از رشته های علمی گوناگون برجسته ترین افراد را انتخاب و به گزارش احوال آنان پرداخته است. به گونه ای که می توان از مجموع تراجم هر دوره شمائی کلی از وضعیت علمی همان دوره به دست آورد. گزارش های او درباره برخی شخصیت ها می تواند برای محققان امروزی مفید و کارساز باشد. چه او به دلیل تسلطی که در علوم گوناگون دارد، آگاهی هائی متنوع درباره اینگونه شخصیت ها به دست می دهد که گاه ممکن است در منابع موجود به

^{۱۶} - برای نمونه در تفسیر معنای پرویز به الکامل ابن اثیر و مفاتیح العلوم (خوارزمی) استناد کرده است.

آسانی یافت نشود. زیرا برخی منابع او به احتمال زیاد در طول زمان از بین رفته است و برخی نیز ممکن است نسخه های منحصر به فرد و کمتر شناخته شده باشد. لاری از همان دوره های نخستین تاریخ ایران اسلامی شرح حال دانشمندان را در کنار گزارش رویدادهای سیاسی می آورد. برای نمونه از دوره سامانیان از ابومنصور ماتریدی، ابوالحسن اشعری و ابوعبدالله الخفیف (همان، ۴۵۲-۴۵۳) از دوره بویه‌ها از ابوعلی فارسی، ابوعلی حسن فسوی، محمد بن عبدالله سلامی، محمد بن خفیف، ابوالحسن انباری، متنّبی، ابوالحسن احمد بن فرس لغوی، ابراهیم بن هلال صابی و غیره (همان، ۴۶۰-۴۶۹)، از دوره غزنویان از ابونصر احمد بن علی میکال، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوعلی سینا، ابونصر جوهری، عنصری و غیره، (همان، ۴۷۵-۴۸۴) از دوره غوریان از ابوالفتح محمد مروودی، امام فخر رازی، مجدالدین عبدالحمید قاضی (همان، ۴۹۱-۴۹۲) از دوره سلجوقیان از نظام الملک طوسی، ابوعلی بن شاذان، ابوالقاسم قشیری، ابوعلی فارمدی، ابن ماکولا، امام الحرمین جوینی، شیخ ابو اسحاق شیرازی، عمر خیام، ابوالعباس لوکری، میمون بن نجیب واسطی، ابوالمظفر اسفراینی (همان، ۵۲۳-۵۳۰) عبدالواسع جبلی، معزی نیشابوری، نجم الدین عمر نسفی (همان، ۵۴۷-۵۵۲) از دوره خوارزمشاهیان از شیخ مجدالدین بغدادی، نجم الدین کبری، امام فخر رازی (همان، ۶۰۳-۶۰۵) از دوره تیموری بهاء الدین نقشبند، یعقوب چرخسی، علاءالدین غجدوانی، سراج الدین بیرمی، سیف الدین خوارزمی، سیف الدین خوشخوان، سید علی همدانی، ابی بکر تایبادی، سعدالدین تفتازانی، زین الدین شریف جرجانی و غیره (همان، ۸۲۰-۸۲۶) از دوره آق قویونلو از مولانا علی فرمه اصفهانی، صدرالدین محمد شیرازی، خواجه عبدالملک شیرازی، جلال الدین محمد دوانی، قاضی میرحسین یزدی، پیرجمال الدین احمد، شیخ سعدالدین ابوسعید و غیره (همان، ۸۹۲-۸۹۸) و سرانجام از اوایل دوره صفویه از غیاث الدین منصور دشتکی، شمس الدین محمد خفری، کمال الدین حسین لاری، مولانا حسین اردبیلی، میرک شاه، مولانا عبدالعلی بیرجندی (همان، ۹۰۰-۹۰۱) یاد می کند.

نتیجه‌گیری

مصلح الدین محمد لاری به عنوان دانشمندی جامع الاطراف نمونه ای نیکو از ایرانیان مهاجر به سرزمین های همسایه است. او چه در سرزمین هندوستان و چه در قلمرو عثمانی همواره در تکاپوی دانش اندوزی و اشاعه علم و آگاهی بود. در هر دو قلمرو به مقامات عالی دینی در دولت راه یافت. اما هیچگاه منصب مذهبی و دیوانی را دستاویزی برای مطامع دنیائی و هوسرانی خود نساخت و از آن راه آتش کینه را میان سرزمین های مسلمان همسایه تیز نکرد. بلکه بیشتر به آفرینش آثار گرانبهای فرهنگی و دینی مشغول شد و از این راه نه تنها ره توشه ای گران سنگ برای نسل های پس از خود برجای نهاد، بلکه باعث گسترش فرهنگ و تاریخ ایران در سرزمین های همسایه، از جمله عثمانی، شد. اثر تاریخی او، مرآة الادوار و مرقاة الاخیار، نمونه ای خوب از آمیختگی تاریخ ایران و عثمانی است که در آن تاریخ هر دو سرزمین به خوبی در کنار یکدیگر مجال بیان یافته است.

منابع

- ابن بی بی، حسین (۱۹۵۷)، *الاورامر العلائیه فی الامور العلائیه*، به کوشش نجاتی لوغال و عدنان ارزی، آنکارا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ ق)، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد (۱۴۰۳ ق)، *یتیمه الذهر فی محاسن اهل العصر*، تصحیح مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، (۵ ج).
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰)، *فهرست مورخان عرب و عجم*، پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه، موزه و مرکز استناد مجلس شورای اسلامی،
- http://ical.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=3807
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۳۷۶)، *تقویم التواریخ*، ترجمه مترجم ناشناس، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آیه السور*، بسعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، چاپ اول، (۳ ج).
- صادقی، مقصود علی (بهار ۱۳۷۹)، *روش تاریخ نگاری و اندیشه سیاسی ابوعلی مسکویه*، نامه فرهنگ، شماره ۳۵، صص ۱۱۵-۱۲۲.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد، *تاریخ نگارستان*، به تصحیح و مقدمه و تدبیل مرتضی مدرس گیلانی،
- تهران، حافظ، ۱۳۶۲.
- لاری، مصلح الدین محمد (۱۳۹۳)، *مرآة الادوار و مرقاه الاخبار*، تصحیح سید جلیل ساغروانیان، ۲ ج، تهران، میراث مکتوب با همکاری پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هاشمی، سید احمد (۱۳۹۳)، «محمد مصلح الدین لاری فرهیخته ای از خطه لارستان»، پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، m.islahweb.org/content/2015/2/13644
- یافعی، عبدالله بن اسعد بن علی (بی تا)، *مرآة الجنان و عبرة الیقضان*، دارالکتب العلمیه.